

حق باوری در مکتب امام سجاد(ع)

ما، اهل حق هستیم. این را در مکتب امامت آموخته ایم. کسانی که در نظام معرفتی ما، «حقوق بشر» را غایب می دانند در حقیقت خودشان، در کلاس ولایت، غایب بودند. اگر حضور می داشتند، اگر اهل تأمل در این مدرسه بودند، با کتابی گران سنگ به نام «رساله حقوق» امام سجاد(ع)

آشنا می شدند که در فهرستی روشن، علاوه بر حق خدا، به حق نفس، هم به صراحت توجه می دهد.

در کنار عبادات بر اجتماعیات هم تأکید دارد. خانواده را علاوه بر کلونی مهربانی، دارای حقوقی مشخص می داند و ذیل این عناوین بدان می پردازد، حق زن، حق مادر، حق پدر، حق فرزند، حق برادر، فراتر از این، امام حق هم نشین و حق همسایه، را هم احصا می کند. بایستگی هایی که اگر به رفتار درآوریم، بسیاری از ناهنجاری ها اتفاق نخواهد افتاد چه رسد به جرائمی که چهره جامعه را لکه دار می کند.

در سپهر اندیشه امام سجاد(ع)، وام خواه، حقوقی دارد که باید بدان التزام داشته باشد. علاوه بر این به «حق خصم» می رسیم که مکتب ما را متمایز از دیگران می کند. ما نه تنها برای شاد کننده مان حق قائلیم که «حق بدکننده» را هم باور داریم. همه این ها و کلی شاخه های دیگر را باید در همین رساله حقوق امام پی گرفت. این پیگیری ما را به نقطه شناخت می رساند. به جایگاهی که بدانیم نه تنها نسبت به حقوق بشر، بی توجه نیستیم بلکه در حوزه های مختلف بدان التفات داریم. یعنی همان امامی که انسان در زلال نیایش هایش در

کنجشک و سنگ

تراپولین برای روح آزرده لک لک ها

برای ما که از دیوارهای صاف هم بالا می رفتیم قلاب گرفتن یک امر حیاتی و ژئوپولتیک بود. این جریان به طرز عجیبی همیشه من را به یاد شوهر خاله ام حاتم می اندازد. بارزترین ویژگی این مرد نسخه دادن های عجیبش بود.

هر مشکلی در هرزمینه ای داشتی حاتم یک لحظه مکث می کرد و بعد با صراحت تمام یک جمله می گفت. ساده ورک. دیگر هم به این کاری نداشت که توصیه اش را انجام داده ای یا نه. حتی دفعه بعدی که تو را می دید اصلا راجع به آن موضوع حرف نمی زد و دنبالش را نمی گرفت. وقتی راه می رفت همیشه پایش به گوشه قالی و سبایل دیگری می گرفت و هر بار می دیدیمش، داشت سکندری می خورد. برعکس تصور ابلهانه مردم از کورها که فکر می کنند از ما هم بیاتر هستند حاتم به شکل ساده ای کور بود و خیلی وقت ها نیاز به کمک داشت.

جعفر نقوی که طبقه چهارم می نشستند یک بار آمد و بهش گفت که زنش افسرده است و دل و دماغ هیچ چیز را ندارد. این ها ده دوازده سالی بود ازدهواج کرده بودند ولی بچه دار نمی شدند. برای همین تصور ما از خانه آن ها یک سردخانه استیل ساکت بود که حتی صدای موتور یخچال هم نمی داد. همین قدر کسالت بار. حالا هم جعفر آمده بود برای زن افسرده اش نسخه بگیرد.

حاتم مکث کرد و همان طور که مردمک هایش رو به سقف لرزیدند گفت «یک ترامپولین بخر، همین. جمله را با لبخند همیشگی اش گفت. جعفر گیج بود. اصلا نمی دانست ترامپولین چی هست. برای همین کف دستش با خود کار نوشت. یک هفته بعد جعبه بزرگی آورد به خانه و بعدها فهمیدیم کل ماجرا حل شده بود. نکته عجیب تر از این توصیه ها زمانی اتفاق افتاد که محمود بیست و هفت ساله بلوک رویه رو را با یک توصیه وادار کرد برود به سفر با دو چرخه.

محمود توی مسیر یزد تصادف ناجوری کرد و تا آخر عمر روی ویلچر نشست. بعدها حاتم به ندا که از آشنای دورمان بود و هرجا می نشست درباره شوهرش غر می زد گفته بود که بهتر است طلاق

وضعیت آسمان ۱۰٪	دما ۲۰° ↑ ۱۶°	رطوبت هوا ۱۰٪
وضعیت ماه ۱۴	صبح ۴	ظہر ۱۴
وضعیت ماه ۱۳	عصر ۱۳	شب ۸
اوقات مذهبی	اذان ظهر ۱۱:۴۴:۲۷	نیمه شب شرعی ۲۳:۰۲:۲۴
اوقات مذهبی	غروب آفتاب ۱۷:۲۲:۴۹	اذان صبح فردا ۰۴:۴۰:۴۵
اوقات مذهبی	اذان مغرب ۱۷:۴۱:۱۴	طلوع آفتاب فردا ۰۶:۰۴:۴۶

اول شخص

یادآر ز شمع مرده، یادآر

درباره علی اکبر دهخدا، ادیب فقید ایرانی و مؤلف لغت نامه دهخدا، هم زمان با سالروز درگذشتش



آزاد چشمه سنگی نویسنده

پدر میرزا علی اکبر خان قزوینی، از ملاکان متوسط قزوین بود. هنگامی که علی اکبر به دنیا آمد، خانواده اوساکن تهران شده بودند. او اگر چهارده سال شاگرد آیت... بر و جری نبود و علوم فقه و حکمت و فلسفه را نمی آموخت شاید سر از بازار و کسب و کار درمی آورد. اما بیست ساله که شد، با گشایش مدرسه علوم سیاسی وابسته به وزارت خارجه، نه میلی به تجارت پیدا کرد و نه مسیر علوم فقهی را ادامه داد. باور و دیده مدرسه سیاسی در کنار تاریخ و ادبیات و دیپلماسی، با زبان عربی و فرانسه آشنا شد و پس از فارغ التحصیلی به استخدام وزارت امور خارجه درآمد. کمی بعد در مقام منشی سفیر ایران (معاون الدوله غقاری) و به یں پایتخت اتریش سفر کرد و ده سال بعد در اثنای سکونت در رم و بخارست، با علوم جدید آشنا شد. هنگامی به کشور برگشت که ایران در آستانه آغاز جنبش مشروطه بود و دیری نپایید که با همکاری میرزا جهانگیر شیرازی روزنامه صور اسرافیل را تأسیس کرد و در هر دو بخش رسمی و فکاهی آن قلم زد. صور اسرافیل در آن دوران تنها نشریه ای بود که مورد استقبال عامه جامعه قرار گرفته بود و بیش از هر چیز دیگری، مردم آن را به شوق خواندن مقاله های، چرند و پرند، با نام مستعار دخو (مخفف کلمه دهخدا) می خریدند.

مقالات طنزی که ز پرکانه به نقد مضطلات اجتماعی و با مضامین ضد استبدادی نوشته می شد و دهخدا آن را با هدف کمک به پیروزی مشروطه ادامه می داد. با کودتای محمد علی شاه، روزنامه صور اسرافیل تعطیل و میرزا جهانگیر خان به دار آویخته شد. دهخدا نیز که به سفارت انگلیس پناهنده شده بود، به اروپا تبعید و در سوئیس ساکن شد. در شرایط اقتصادی دشوار تبعید، بار دیگر همت کرد و دوشماره دیگر از صور اسرافیل را به مرحله انتشار رسانید و مدتی بعد عازم ترکیه شد و این بار در استانبول، روزنامه فروش را تا چهارده شماره تولید کرد. تهران که از سوی مشروطه خواهان فتح شد، دهخدا نیز به کشور برگشت و به نمایندگی از مردم تهران و کرمان وارد دومین مجلس شورای ملی شد. به موازات فعالیت های سیاسی، در روزنامه های مجلس، آفتاب، شورا، ایران کنونی و بیکار نیز قلم می زد و با مقالات سیاسی و انتقادی اش، طبع عدالت جو یانه

روایت روز

بی ضر سازی واژگان اقتصادی



سید محسن موسوی زاده روزنامه نگار

سال ۱۳۹۰ و بعد از اجرای طرح هدفمندی یارانه ها برخلاف وعده ها، قیمت بسیاری از اقلام اساسی در حال افزایش بود. همین موضوع موجب شده بود تا رسانه ها در بین دوراهی قرار بگیرند، انتشار آنچه که در بازار در حال وقوع بود یا نادیده گرفتن و متهم شدن از سوی مخاطبان به بی توجهی به نیازهای اساسی مردم. در بین بازارها، محصولات لبنی متأثر از افزایش قیمت حامل های انرژی گران تر شد، موضوعی که بازتاب زیادی در بین شهروندان داشت. همین مسئله موجب شد تا گزارشی تهیه

کنم اما جانشین سردبیر وقت با انتشار آن موافقت نکرد و تصویری کرد که این مسئله به نفع اقتصاد نیست. اندکی بعد دامنه گرانی ها روز به روز بیشتر می شد اما برخی دغدغه ها هم در آن زمان استفاده از کلمه گرانی را سخت و حتی غیرممکن کرده بود. از این رو با جانشین سردبیر به یک توافق نانوشته رسیدیم. به جای واژه منحوس گرانی از واژه نوسان قیمت ها استفاده شد. بقیه داستان هم از این قرار است که گزارش های مختلفی از نوسان اوراق عمومی از گوشت قرمز و مرغ گرفته تا برنج و روغن در بازار تهیه و منتشر کردیم. وقتی به گذشته برمی گردم ما اولین رسانه هایی نبودیم که سعی کردیم واژگان اقتصادی متداول در بین مردم را تعدیل و آن ها را منتشر کنیم. جای دوری نرویم. همین اصطلاح



رخت سپید بر تن شهر

سومین برف زمستانی به پایم خانه ها، روی شاخ و برگ درخت ها و بر سنگ فرش های شهر نشست تا بار دیگر لنت لمس دانه های سپید برف را بچشمیم.

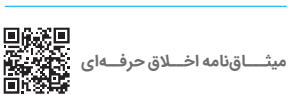
عکس: میلاد سمنگانی/ شهرآرا

SHAHRARANEWS.IR

اشنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir



میثاق نامه اخلاق حرفه ای



- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی:
- صاحب امتیاز:
- شهرداری مشهد
- مدیر مسئول:
- سید میثم موسوی مهر
- مسرد بیسر:
- سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میهن شهدا،
- نبش دانشگاه ا
- دفتر مرکزی:
- ۵ - ۳۷۲۸۸۸۱۱
- نماینر: ۳۷۲۲۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

حدیث گرافی



امام سجاد علیه السلام فرمودند:

از پرسیدن درباره نادانسته ها کوتاهی مکن

هر چند به دانش نامور شده باشی.

منبع: نزهة الناظر: ص ۹۲ ح ۱۷

طرح: جلال حاجی زاده

واکوبه

وجودی که با سجود آمیخته شد

صحن حرمش داری به سمت خدا حرکت می کنی.

امروز میلاد اوست، میلاد او که هنگامی که سر بر مهر می نهاد، عشق خدایی او سر به آسمان می کشید و چون سر از مهر برمی داشت، صورتش را نوری خدایی روشن کرده بود.

امروز میلاد امام سجاد(ع) است، ستاره ای از آسمان امامت، که سعادت را در عبادت یافت و دریای نیایش آن بزرگوار، آنچنان وسیع و عمیق است که هر کس خواهد در محبت خدا غرق شود، باید پا به آن دریا بگذارد.

امروز میلاد همان امامی است که بند بند وجودش، چنان زیبا به سجود آمیخته شد که زین العابدین(ع) لقب گرفت و هر مؤمنی دوست دارد همان قدر زیبا در سجاده اش با خدا نیایش کند که امام سجاد(ع) در سخنانش نیایش می کرد.

صحیفه سجاده

خدایا! به عطا و احسانت، ما را از عطا و احسان دیگران بی نیاز ساز و ما غم و اندوه بریده شدن احسان دیگران را به احسان و جایزه ات کفایت کن تا با بذل و بخشش تو، به دنبال بذل و بخشش احدی رغبت نکنیم و با فضل و احسان تواز احدی نهراسیم.

خدایا! بر محمد و آتش درود فرست و ما را از خشم خود نگاه دار و به عنایتت محافظت فرما و به سوی خود هدایت کن و از حضرتت دور مساز، همانا هر که را تو حفظ کنی سالم می ماند و هر که را تو هدایت فرمایی دانا می شود و هر که را تو به خود نزدیک کنی، به بهره مندی می رسد.

صحیفه سجاده/ فرازی از دعای ۵